مسائل و چالش‌های جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در محیط دانشگاه[1]

علی نظر منصوری[2]
بهجت یزدخواستی[3]
رضا همتی[4]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۰

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل آموزش عالی و دانشگاه‌های کشور که آن را می‌توان حلقه مفقوده فرایند تولید و ترویج علم دانست ایجاد روحیه علمی در دانشجویان و جامعه‌پذیری آنهاست. جامعه‌پذیری علمی فرایندی است که از طریق آن یک فرد دانشگاهی یاد می‌گیرد چگونه ارزش‌ها، مهارت‌ها، هنجارها، گرایش‌ها و دانش موردنیاز برای عضویت در جامعه علمی را کسب کند و به نظام کدبندی خاص رفتاری و اخلاقی جامعه علمی پایبند باشد. اهمیت پرداختن به جامعه‌پذیری علمی از منظر ارزیابی کیفیت دانشگاه‌ها نیز حائز اهمیت بسیاری است. مطالعه حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی مسائل و چالش‌های جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در محیط دانشگاهی صورت گرفته و براساس رویکرد کیفی و مصاحبه با ۳۳ نفر از مطلعین کلیدی که هم دارای کسوت استادی در دانشگاه بوده و هم دارای مسئولیت در عرصه سیاست‌گذاری و مدیریت عرصه کلان آموزش عالی بوده‌اند سامان‌یافته است. نتایج مطالعه حاضر نشان می‌دهد که مسائل و چالش‌های پیش روی جامعه‌پذیری علمی در دانشگاه‌ها در سطوح و ساحت‌های چهارگانه ساختاری و مدیریتی، فرهنگی، فردی و انگیزشی و اجتماعی-

---

[1]. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری تحت عنوان «تبیین جامعه شناختی موانع جامعه‌پذیری علمی دانشجویان» رشته جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان می‌باشد که در سال ۱۳۹۶ به اتمام رسیده است.

[2]. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم‌انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، پست الکترونیک: Nazarmansori@yahoo.com

[3]. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم‌انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، پست الکترونیک: B.yazdkhasty@gmail.com

[4]. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم‌انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، مسئول مکاتبه، پست الکترونیک: Rhemati@gmail.com

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

ارتباطی قابل‌طبقه‌بندی بوده کـه هرکـدام از آنهـا در بردارنـده مجموعـه‌ای عوامـل اثرگـذار در شـکل دادن بـه نیمرخ‌های دانشجویی در فرایند سلوک علمی و دانشگاهی هستند.

واژگان کلیدی

جامعه‌پذیری علمی، ارزش‌ها و هنجارهای علمی، فرهنگ دانشگاهی، تعاملات علمی، مدل‌های تعاملی

مقدمه و بیان مسئله

تولید علم و توسعه علمی یکی از بنیان‌های اساسی توسعه پایدار و همه‌جانبه کشورها اسـت. بـر ایـن مبنـا در تلاش کشورها برای حرکت به‌سوی توسعه، شاخص تولید و ترویج علم، شاخصی معنادار به‌حسـاب مـی‌آیـد. بررسی وضعیت موجود کشور در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکی از آن اسـت که برای دستیابی به توسعه مطلوب به سطحی از تولید و ترویج علم در این عرصه‌ها نیـاز اسـت کـه وضـعیت موجود این عرصه‌ها واجد آن نیست. بخشی از این وضعیت ناشی از مسائل و مشکلاتی است که مبتلابه عرصه تولید و ترویج علم در کشور است. در پژوهش‌ها و مطالعات صورت گرفته از وضعیت موجود کشور، ناپایداری رشد تولید علم، عدم کیفیت مطلوب علم تولیدشده، عدم پیوند فرایندهای تولید علم با فضای موجـود جامعـه، بسترهای نامطلوب ترویج علم، عدم ابتنای جامعه بر علم و ... ازجمله عمده‌ترین ویژگی‌هـای فراینـد تولیـد و ترویج علم در کشور برشمرده شده است که توجه و عطف نظر ویژه را می‌طلبند (قاضی طباطبایی و ودادهیـر، ۱۳۸۰؛ قانعی راد، ۱۳۸۵ الف؛ قانعی راد و همکاران، ۱۳۸۷؛ فاضلی، ۱۳۸۲؛ محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۸۹؛ قاضی پور، ۱۳۸۱؛ همتی، ۱۳۹۲).

باوجود آمارها و داده‌های موجود در خصوص رشد تولیدات علمی در کشور توسط نخبگان علمی در سال‌های اخیر[۱]، تناسب و تداوم این رشد محل مناقشه و تأمل است. عمده تحقیقاتی که در خصوص تولید علم در کشور صورت گرفته بر مبنای رویکردهای رایج کمّی تلاش داشته‌اند تا عوامل مؤثر بر این فرایند را شناسایی نمایند اما نکته حائز اهمیت و بعضاً مغفول، توجه به نگاه و ذهنیت کارگزاران علم، میزان درونی شدن فرهنگ دانشگاهی و فرهنگ رشته‌ای و تبعیت از ارزش‌ها و هنجارهای عرصه علم یا به‌عبارت‌دیگر موضوع جامعه‌پـذیری علمـی است. درواقع یکی از مهم‌ترین مشکلات و مسائل آموزش عالی و دانشگاه‌های کشور که آن را می‌تـوان حلقـه مفقوده تولید و ترویج علمی دانست ایجاد روحیه علمی در دانشجویان و جامعـه‌پـذیری آنهاسـت؛ موضـوعی کلیدی که در عرصه آموزش عالی در کنار آموزش باید مورد تأکید دانشگاه‌ها قرار می‌گیـرد (گـاردنر[۲]، ۲۰۱۰؛ تیلور و همکاران[۳]، ۲۰۰٤ و هیل[٤]، ۲۰۰۱).

[۱]. به گزارش‌های سالانه ارزیابی کلان علم و فناوری ستاد راهبری نقشه جامع علمی کشور رجوع شود.

[۲]. Gardner

[۳]. Taylor et al

[٤]. Hill

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

جامعه‌پذیری علمی، درونی شدن و همنوایی با فرهنگ دانشگاهی در مواجهه با روند توده‌ای شدن آموزش عالی در کشور که در سالیان اخیر موضوعیت یافته و گسترش پیداکرده است، اهمیت و توجه وافری را می‌طلبد. افزایش تعداد دانشگاه‌ها، افزایش کمی تعداد دانشجویان، افزایش میزان دسترسی زنان به آموزش عالی، تأسیس رشته‌های جدید، افزایش تعداد اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها ازجمله شواهد توده‌ای شدن آموزش عالی برشمرده شده است (همتی، ۱۳۹۲: ۱۲۹). در چنین شرایطی آموزش عالی ایران با گسترش کمی پرشتاب آن در پاسخ به تقاضاهای فزایندهٔ اجتماعی، با پرسش کیفیت روبه‌رو شده است (فراستخواه، ۱۳۸۵: ١٤).

به اعتقاد مرتن نهاد علم واجد مجموعه مشخصی از هنجارها و ارزش‌هاست که بنا به هدف اصلی علم، یعنی توسعه دانش تائید می‌شوند، مشروعیت می‌یابند و از طریق نظام پاداش و مجازات تقویت و یا تضعیف می‌شوند. چنین هنجارها و ارزش‌هایی از طریق اجتماعی شدن توسط گروه‌های آموزشی منتقل می‌شوند. اخلاقیات علم ترکیب موزونی از ارزش‌ها و هنجارهای احساسی و عاطفی است که تعهد و التزامی برای دانشمند ایجاد می‌کند. هنجارها به شکل اوامر، منع‌ها، ترجیحات و اجازه‌ها تجلی می‌یابند و بر مبنای الزامات نهادی مشروعیت پیدا می‌کنند (محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۸۹: ٦٢). بی‌توجهی به این موضوع می‌تواند زمینه‌های گسست در چرخه‌های تولید علمی را فراهم آورده و باعث کاهش مرجعیت و مشروعیت علم و علم‌ورزی، زایل شدن هویت دانشگاهی، بی‌انگیزگی دانشجویان و از بین رفتن بشاشیت و سرزندگی حیات دانشگاهی شود (همتی، ۱۳۹۲). لذا در مقاله حاضر تلاش شده است تا ضمن عطف نظر به مفهوم جامعه‌پذیری علمی، ابعاد، زمینه‌ها، مراحل و انواع رهیافت‌های نظری موجود در این زمینه، مسائل و چالش‌های پیش روی جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در فضای علمی و دانشگاهی کشور را موردبحث و بررسی جامعه‌شناختی قرار دهد. شناخت صحیح از فرایند جامعه‌پذیری علمی، عوامل، چالش‌ها و مسائل بازدارنده این فرایند در دانشگاه‌ها و مراکز علمی، می‌تواند به‌عنوان یکی گام‌های مهم و اثرگذار جهت تسریع روند تولید علمی کشور، پویایی و سرزندگی حیات دانشگاهی و رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز ١٤٠٤ و نقشهٔ جامع علمی کشور در موضوع رفع موانع و مشکلات در حوزه تولید علم تلقی شود.

ادبیات پژوهش

عنصر مرکزی برای فهم تجربه دانشگران در فضای علمی، مفهوم جامعه‌پذیری است. جامعه‌پذیری فرایندی است که از طریق آن افراد ارزش‌ها، گرایش‌ها، هنجارها، دانش و مهارت‌های موردنیاز برای زیستن در جامعه را کسب می‌کنند. این افراد با جامعه‌پذیر شدن عضوی از یک گروه، اجتماع یا سازمان می‌شوند (آستین[۱]، ۲۰۰۲: ٤٥). به اعتقاد تیرنی[۲] (۱۹۸۸)، اکثر تعاریفی که از جامعه‌پذیری علمی شده است بر پیش‌فرض‌های مدرنیستی استوار است. در این تعاریف جامعه‌پذیری فرایندی است که هم یک جهته است و هم اینکه تازه‌واردان توسط

۱. Austin
۲. Tierney

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

فرهنگ حرفه‌ای و یا نهادی یکپارچه‌ای جامعه‌پذیر و قالب‌ریزی می‌شوند. در مقابل این انتقاد آستین و مک دانیلز[۱] (۲۰۰٦) معتقدند که جامعه‌پذیری فرایندی دیالکتیکی است که تازه‌واردان دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، و ایده‌های خود را با خود می‌آورند و در تعامل با انتظارات سازمان شکل خاصی از جامعه‌پذیری رخ می‌دهد. رویکردهای پست‌مدرن موضع سومی را برای تعریف و شناسایی فرایند جامعه‌پذیری علمی در پیش می‌گیرند. در این رویکرد، جامعه‌پذیری فرایندی دوسویه بوده که تازه‌واردان به‌وسیله فرهنگ‌سازمانی و حرفه‌ای که دارای یکپارچگی اندکی بوده و از پیچیدگی زیادی برخوردار است هم جامعه‌پذیر می‌شوند و هم این فرهنگ را تغییر می‌دهند (تورس و زال[۲]، ۲۰۱۱: ۳۳).

جامعه‌پذیری علمی براساس رویکردهای نظری مختلفی مورد تبیین و تفسیر قرارگرفته است. این رویکردها را می‌توان در سه دسته عمده از هم تفکیک نمود: دسته اول از رویکردهای نظری جامعه‌پذیری علمی را به‌مثابه فرایندی خطی در نظر می‌گیرند. چهارچوب خطی، فرایندی را نمایش می‌دهد که به‌وسیله آن دانشگاه، دانشجویان را پذیرفته و آنها را برحسب سبک‌های از پیش تعیین‌شده دانشگاهی جامعه‌پذیر می‌کند؛ نهایتا این فرایند با اعطای مدرک خاتمه می‌یابد. این رویکرد، تصویری بسیار بسیط از فرایند جامعه‌پذیری علمی در دانشگاه را پیش می‌کشد و به فرایند کلی سازمانی دانشگاه اشاره داشته و وجوه و غموض موضوع جامعه‌پذیری، دانشجویان به‌عنوان کسانی که جامعه‌پذیر می‌شوند و زمینه‌های این فرایند را منعکس نمی‌کند (وایدمن[۳]، ۱۹۸۷: ۱۰۲). دسته دوم از رویکردهای نظری، جامعه‌پذیری علمی را به‌مثابه فرایندی بازاندیشانه در نظر می‌گیرند. بر این اساس جامعه‌پذیری را می‌توان مطابق یک طرح دایره‌ای نشان داد. مطابق این فرایند مدیریت دانشگاهی تصمیم می‌گیرد براساس انتظارات و استانداردهای دانشگاهی، و نتایج حرفه‌ای مطلوب و موردنظر، دانشجو بپذیرد. بعد از ورود دانشجویان به این دوره‌ها، آنها در نقش‌های حرفه‌ای مربوطه جامعه‌پذیر می‌شوند. در اینجا هم دانشگاه و هم فارغ‌التحصیلان در فرایندی بازتابی و بازاندیشانه، در شکل دادن به فضای جامعه پذیری علمی دخیل هستند (بایرد[٤]، ۱۹۹۰: ٤۳). تاول و کوچان[٥] (۱۹۹۹) با اضافه کردن فضای حرفه‌ای بیرون از دانشگاه به فرایند بازاندیشانه درون دانشگاهی مدلی پویا و تا حدودی تعاملی برای جامعه‌پذیری علمی ارائه می‌دهند، که میان فضای دانشگاهی و فضای حرفه‌ای نوعی مراوده برقرار می‌کند.

دسته سوم از رویکردهای نظری، جامعه‌پذیری علمی را به‌مثابه فرایندی تعاملی در نظر می‌گیرند. براگ جامعه‌پذیری علمی را فرایندی تعاملی می داند که در تعامل سه‌جانبه دانشجو با محیط منجر به ایجاد هویت، و توسعه تعهد دانشجو می‌شود. سه جنبه اساسی این تعامل عبارت‌اند از: ۱)تعامل دانشجویان با ساختار مجموعه

---

۱. Austin & McDaniels
۲. Torres & Zahl
۳. weidman
٤. Baird
٥. Twale & kochan

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

آموزشی ۲)تعامل دانشجویان با اعضای هیئت‌علمی مجموعه آموزشی ۳) تعامل دانشجویان با دانشجویان دیگر حاضر در همان برنامه آموزشی (براگ[۱]، ۱۹۷٦: ۱۰). استارک و همکاران[۲] (۱۹۸٦) مدل تعاملی دیگری در ارتباط با جامعه‌پذیری علمی ارائه می‌دهند که دارای عناصر شناختی و عاطفی بوده و شامل متغیرهایی چـون تـأثیرات بیرونی، سازمان درونی، جنبه‌های برنامه تحصیلی و پیامدهای مورد انتظار است.

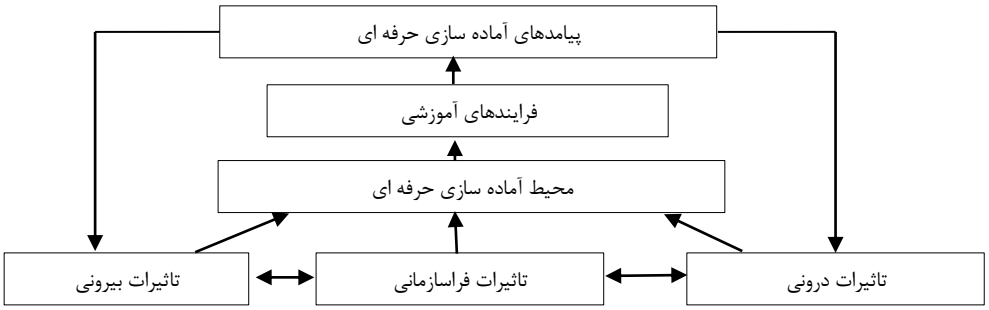

شکل۱: چهارچوب برنامه‌های آماده‌سازی حرفه‌ای (استارک و همکاران، ۱۹۸٦: ۲۳۷)

استاین و وایدمن[۳] (۱۹۸۹) از یک رویکرد ساختاری کارکردی برای تبیین اینکه چگونه آموزش عالی، دانشجویان تحصیلات تکمیلی را برای رسیدن به ابعاد هنجاری موردنیاز نقش‌های اجتماعی و شغلی جامعه‌پذیر می‌کنند بهره می‌گیرند. به اعتقاد آنها جامعه‌پذیری فرایند تکوینی پیچیده‌ای است که می‌تواند هم در سطح فردی و هم‌گروهی مورد تحلیل قرار گیرد. آنها پیچیدگی فرایند جامعه‌پذیری را با نشان دادن روابط بین خصوصیات زمینه‌ای دانشجویان، تجارب دانشگاهی، پیامدهای جامعه‌پذیری و عناصر میانجی از قبیل اجتماعات فردی و حرفه‌ای قبل و طی تجربه دوره تحصیلات تکمیلی توضیح می‌دهند (استاین و وایدمن[٤]، ۱۹۸۹: ٥٦).

۱. Bragg
۲. Stark et al
۳. stein & weidman
٤. stein & weidman

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

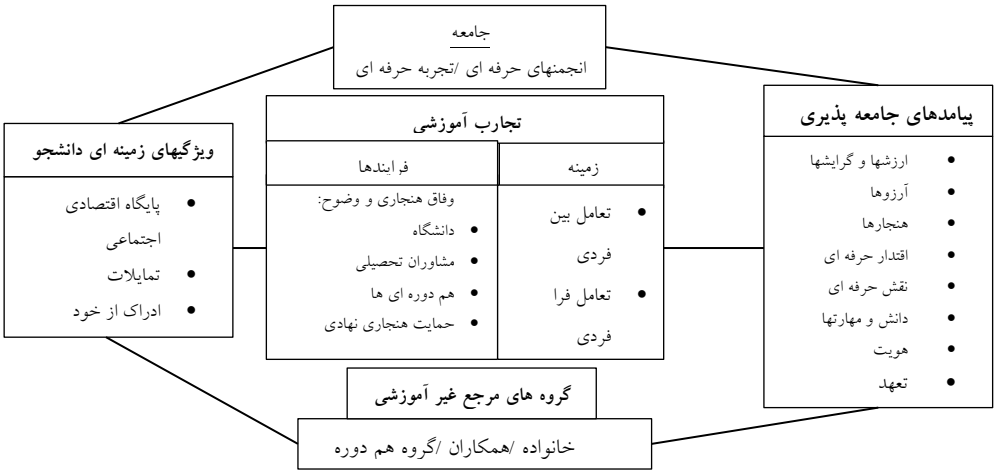

شکل ۲: مدل جامعه‌پذیری استاین و وایدمن (۱۹۸۹)

وایدمن، تاول و استاین[۱] (۲۰۰۱) با جرح و تعدیل مدل اولیه استاین و وایدمن (۱۹۸۹) چهارچوبی برای فهم فرایند جامعه‌پذیری دانشجویان تحصیلات تکمیلی ارائه می‌دهند. این چهارچوب، رویکردی جامعتر، منعطف و تعاملی‌تر برای فهم این پدیده اجتماعی پیش می‌کشد.

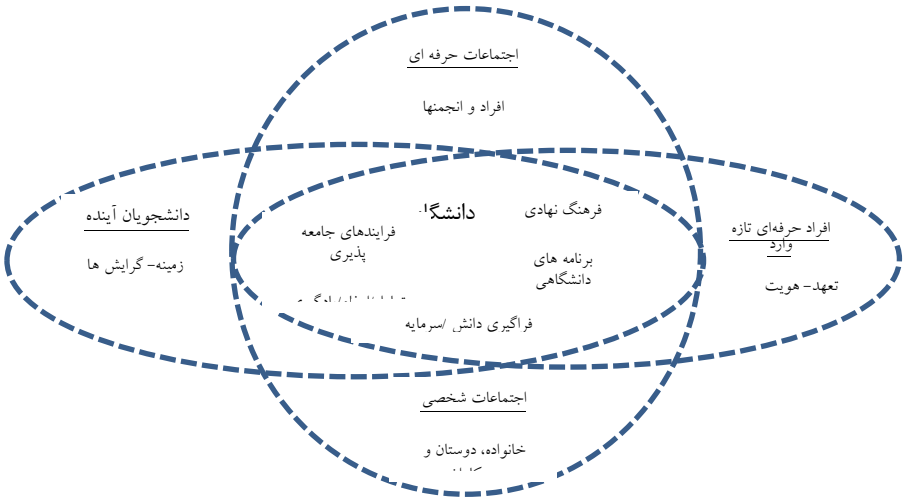

شکل ۳: مدل جامعه‌پذیری وایدمن وهمکاران (۲۰۰۱)

[۱]. Weidman, Twale & Stein

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

این چهارچوب برای فهم فرایندهای جامعه‌پذیری دانشجویان تحصیلات تکمیلی تفاوت‌ها، همچنین تهدیدها و انتظارات بین انواع دانشجویان، زمینه‌های حرفه‌ای و دانشگاهی و نتایج شغلی پیش‌بینی‌شده را مورد توجه قرار داده و ماهیت غیرخطی و پویای جامعه‌پذیری حرفه‌ای و عناصری که سبب هویت‌یابی و تعهد به نقش‌های حرفه‌ای می‌شوند را نشان می‌دهد. نکته حائز اهمیت اینکه هویت‌یابی و تعهد به نقش‌های حرفه‌ای فرایندی پیچیده، پیوسته و تکوینی است (وایدمن و همکاران[۱]، ۲۰۰۱: ۱۲۱).

رویکردهای نظری متاخر به جامعه پذیری علمی دانشجویان تلاش کرده اند تا از منظری تلفیقی به این موضوع عطف نظر نمایند. کیلداف و تسای[۲] با بهره‌گیری از تئوری‌های شبکه اجتماعی، ادعا می‌کنند که دانشجویان، اعضای یک یا چند شبکه ارتباطی به‌صورت شخصی و حرفه‌ای هستند. این شبکه‌ها می‌توانند شامل روابط با دوستان، اعضای هیئت‌علمی، خانواده، همدوره‌ای‌ها، یا همکاران تجاری باشند. آنها با بهره‌گیری از این نظریه تلاش می‌کنند توضیح دهند چگونه این ارتباطات به توسعه حرفه‌ای، یادگیری دانش و توسعه هویت حرفه‌ای در دانشجویان دکتری منتج می‌شود (کیلداف و تسای، ۲۰۰۳: ۸٤). به اعتقاد مولم[۳] فرض بنیادی تئوری مبادله اجتماعی مبنی بر ورود افراد در روابط و مناسباتی که سود و بهره بیشتری برای فرد به ارمغان می‌آورد برای تبیین تجربه جامعه‌پذیری دانشجویان قابل اطلاق و کاربرد است. در روابط استاد–دانشجویی، استاد، دانشجو و سازمان از مبادله اجتماعی سود می‌برند. استاد منافعی به دست می‌آورد ازجمله: توسعه شغلی، دانش جدید، یا اطلاعات و پاداش‌های روانی از قبیل احساس غرور و حسی از اینکه برای سازمان و فرد مفید بوده است. دانشجو دانش، حمایت شخصی، حفاظت، و توسعه حرفه‌ای به دست می‌آورد و سازمان توسعه و توالی مدیریتی، کاهش برگشتی، افزایش بهره‌وری خواهد داشت (مولم، ۲۰۰۳: ٦٤). گوپال[٤] با بهره‌گیری از نظریه بوردیو آموزش دکتری را به‌عنوان یک زمینه با کنشگرانی که جایگاه‌ها و فاصله‌های مختلفی را اشغال کرده‌اند و در رقابت برای اشکال خاصی از سرمایه هستند در نظر می‌گیرد. حضور در همایش‌ها، استفاده از گرانتها، و انتشار کارهای دانشگاهی از جمله موارد سرمایه دانشگاهی هستند. این سرمایه‌ها نه فقط از طریق ارتباط بین دانشجو و اساتید بلکه همچنین از طریق جایگاه خود دانشجویان نیز حاصل می‌شود. برای به دست آوردن این فرصت‌ها، دانشجویان باید ظرفیت شرکت در تعاملات و ارتباطات مناسب و رقابت با افرادی که صاحب این اشکال خاص سرمایه هستند را به دست آورند (گوپال، ۲۰۱۱: ۸۳).

بررسی پیشینه مطالعات تجربی مربوط به موضوع جامعه‌پذیری دانشجویان نیز نشان می‌دهد که باوجود حجم فعالیت‌های زیادی مبنی بر انتشار مقالات و کتاب‌های علمی، انجام مطالعات و پژوهش‌های گسترده، در سطح دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی در خارج از کشور در زمینه فرایند جامعه‌پذیری دانشجویان تحصیلات

---

۱. weidman et al
۲. kilduff & tsai
۳. molm
٤. gopaul

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

تکمیلی و دکتری، در داخل کشور این حوزه مطالعات جامعه‌شناسی علم، جز معدود مطالعاتی که در چند سال اخیر به این موضوع عطف نظرکرده‌اند حوزه‌ای تقریباً مغفول و بعضاً حاشیه‌ای در مطالعات مربوط به جامعه‌شناسی علم بوده است. علی‌رغم وجود رویکردهای مفهومی و نظری جامع در زمینه جامعه‌پذیری علمی در سنت مطالعات آموزش عالی در غرب (به‌عنوان نمونه مطالعات طولی و گسترده انجمن مطالعات آموزش عالی امریکا)، بیشتر تحقیقات و مطالعات تجربی درزمینه موضوع جامعه‌پذیری علمی در غرب، تلاش در برقراری نوعی موازنه آموزشی در فضای چند فرهنگی دانشگاه‌های غربی با هدف همنوایی دانشجویان رنگین‌پوست و اقلیت‌های قومی و نژادی با فضای دانشگاهی و علمی در دانشگاه‌های غربی را دارند. همچنین با مرور تحقیقات تجربی صورت گرفته می‌توان دریافت که رویکرد جامعی نسبت این پدیده وجود نداشته و بیشتر آنها بر بخشی از موضوع جامعه‌پذیری علمی متمرکز بوده‌اند. در مطالعات داخلی نیز معدود مطالعات انجام شده، یا از منظر آسیب‌شناختی و انتقادی به بررسی ابعاد و اجزای فرهنگ و مناسبات دانشگاهی پرداخته‌اند (قانعی راد ۱۳۸۳؛ قانعی راد، ۱۳۸۵الف و ب؛ قانعی راد و همکاران، ۱۳۸۷؛ محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۸۹؛ امین مظفری و یوسفی اقدم، ۱۳۹۰) که قاعدتاً کلیت مفهوم جامعه‌پذیری علمی را پوشش نداده و این مفهوم، حوزه‌ای عام‌تر را در برمی‌گیرد یا از جو گروه آموزشی و ارتباطات بین اساتید و دانشجویان به مفهوم جامعه‌پذیری دانشجویان نقب زده‌اند (قاضی طباطبائی و وادهیر، ۱۳۸۰؛ امین مظفری و یوسفی اقدم، ۱۳۸۸) دسته دوم مطالعات داخلی از این دست هستند. در این دسته مطالعات سایر جنبه‌های جامعه‌پذیری علمی مورد توجه قرار نگرفته‌اند. اخیراً مطالعاتی نیز درزمینه مشکلات دانشجویان تحصیلات تکمیلی و علی‌الخصوص دانشجویان دکتری صورت گرفته که در آنها تلاش شده است با رویکردی کیفی به بررسی تجربه زیسته دانشجویان در فرایند علم‌ورزی و مسائل پیش روی آنها در این عرصه بپردازند (تقوی قره‌بلاغ و همکاران، ۱۳۹۳؛ یوسفی اقدم، ۱۳۹٤).

جدول ۱: دسته‌بندی پیشینه مطالعات داخلی انجام شده مرتبط با موضوع رساله (محقق ساخته)

دسته‌ها	ویژگی‌ها	رویکرد	روش مطالعه	نمونه مطالعات
دسته اول	بررسی ابعاد و اجزای فرهنگ و مناسبات دانشگاهی	آسیب‌شناختی و انتقادی	بیشتر کمی	قانعی راد ۱۳۸۳؛ قانعی راد، ۱۳۸۵الف و ب؛ قانعی راد و همکاران، ۱۳۸۷؛ محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۸۹؛ امین‌مظفری و یوسفی‌اقدم، ۱۳۹۰
دسته دوم	تأکید بر جو گروه آموزشی و ارتباطات بین اساتید و دانشجویان	تبیینی	کمی	قاضی طباطبائی و ودادهیر، ۱۳۸۰؛ امین مظفری و یوسفی اقدم، ۱۳۸۸

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

دسته سوم	بررسی تجربه زیسته دانشجویان در فرایند علم‌ورزی و مسائل و مشکلات پیش روی آنها	اکتشافی	کیفی	مهدیه و همکاران، ۱۳۹٤؛تقوی قره‌بلاغ و همکاران، ۱۳۹۳؛ یوسفی اقدم، ۱۳۹٤

مرور پیشینه مطالعات تجربی صورت گرفته درزمینه جامعه‌پذیری علمی حاکی از آن است که علی‌رغم توافق‌ها و اشتراکاتی که وجود دارد اما هنوز هم تحقیق جامع و کاملی که دربرگیرنده همه موارد موردنظر صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان این موضوع باشد وجود ندارد. همچنین بررسی جامعه‌پذیری دانشجویان تحصیلات تکمیلی در گرو دیدن غموض و پیچیدگی‌های چندگانه آن است که ازجمله اضلاع آن: ابعاد ساختاری و نهادی آموزش عالی تجربه زیسته، ابعاد انگیزشی دانشجویان، فرهنگ علمی جامعه و ... است که مطالعات تجربی صورت گرفته به شکلی جامع و مانع تاکنون به کلیت آن نپرداخته و اغلب بر ابعاد ارتباطی و جو گروه آموزشی تاکیدکرده‌اند.

روش پژوهش

در این پژوهش در پی شناسایی و بیان پیچیدگی‌ها، ابعاد و زوایای مسئله جامعه‌پذیری علمی در فضای دانشگاهی هستیم. اکتشاف عرصه‌های مفهومی و نظری جامعه‌پذیری علمی دانشجویان براساس فضای حاکم بر آموزش عالی کشور و فضای انگیزشی و فرهنگی دانشگاهی هدایت‌گر دانشجویان در انجام کنش‌های علمی، بهره‌گیری از روش‌های کیفی و بهره‌گیری از ذهنیت کلیه ذینفعان دخیل در عرصه دانشگاهی را بیش‌ازپیش ضروری می‌نماید. برای فهم و درک تجربیات زیسته مطلعین کلیدی در خصوص مسائل و چالش‌های جامعه‌پذیری علمی در کشور، روش پژوهش کیفی و به‌صورت مصاحبه‌های عمیق و نیمه ساختارمند استفاده شده است. هدف از این مرحله، درک ذهنیت مطلعان کلیدی و روایت فهم آنها در این زمینه است. در این مطالعه با صاحب‌نظران و خبرگان دانشگاهی حوزه علم و آموزش عالی که هم دارای سابقه تدریس در مقاطع تحصیلات تکمیلی در دانشگاه و هم مسئولیت در حوزه سیاست‌گذاری و مدیریتی عرصه کلان آموزش عالی بوده‌اند (در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و مراکز تابعه و ستاد راهبری نقشه جامع علمی کشور) مصاحبه شده و تجربیات آنها درزمینه مسائل و چالش‌های جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در فضای دانشگاهی و آموزش عالی کشور گردآوری، کدگذاری و دسته‌بندی شده است. مطلعین کلیدی مورد مصاحبه ضمن دارا بودن دانش و تخصص مرتبط و کافی درزمینه تولید علم و تربیت دانشجویان در فضای آموزش عالی و دانشگاهی کشور، درزمینه سیاست‌گذاری و مدیریت عرصه علمی و آموزش عالی کشور دارای سوابق و تجارب ارزشمندی هستند. دلیل انتخاب این افراد برای مطالعه حاضر را باید در سطوح درگیری این افراد در ابعاد پژوهشی، آموزشی و سیاست‌گذاری علمی و آموزشی کشور و به عبارتی پیوند و ارتباط آنها با فرایندهای تولید، انتشار، سیاست‌گذاری علمی و فضای آموزشی دانشگاهی جستجو نمود. طبق برخی از مطالعاتی که درزمینه رشد و

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

توسعه آموزش عالی در کشور صورت گرفته اولویت اول مشکلات مبتلابـه آمـوزش عـالی کشـور در سـطوح سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در این عرصه بوده و سایر مسائل و مشکلات را باید در پرتو ایـن عامـل کلیـدی دید[۱]. به همین دلیل به نظر می‌رسد مطلعین کلیدی‌ای که دارای تجربه فعالیت هم درزمینه برنامه‌ریزی و مدیریت کلان در عرصه آموزش عالی و هم به‌واسطه تجربه تدریس با بدنه دانشجویی در ارتباط هستند می‌توانند نگاه و دید واقع‌گرایانه‌تری به موضوع جامعه‌پذیری علمی در محیط آموزش عالی کشور ارائه دهند. در مطالعه حاضـر براساس رویکرد نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی تعداد ۳۳ نفر از مطلعین کلیدی مورد مصاحبه قرار گرفتنـد. برای اجرای مصاحبه راهنمای مصاحبه مشتمل بر سؤالات کلی درباره تجربه‌های مطلعـین کلیـدی در موضـوع جامعه‌پذیری علمی استفاده شد. فرآیند مصاحبه به‌گونه‌ای اجرا گردید که بعد از هر مصاحبه داده‌ها کدگذاری و تحلیل می‌شد تا ضمن شناسایی ابعاد مطرح‌شده توسط صاحب‌نظران، این ابعاد در مصاحبه‌های بعدی پیگیـری گردد. تعداد مصاحبه‌ها براساس مفهوم اشباع نظری تعیین گردید به عبارتی مصاحبه‌ها تا جایی ادامه یافـت کـه مشخص شد یافته‌ها تکرار می‌گردند و مصاحبه‌های جدید شناخت بیشتری نسبت به تدوین مقوله‌ها به دسـت نمی‌دهند. تمام مصاحبه‌ها به‌صورت کامل بر روی نوار ضبط و سپس، به‌صورت متنـی پیـاده شـدند. در مرحلـه تحلیل داده‌ها، از روش تحلیلی اشتراوس و کوربین (۱۳۹۰) استفاده شده است بدین‌صورت که با غوطه‌ور شدن در داده‌ها و کدگذاری باز و محوری، متن مصاحبه‌ها موردبررسی و دسته‌بنـدی قـرار گرفـت و مفـاهیم اصـلی استخراج گردید. فرایند کار بدین‌صورت بود که پس از هر مصاحبه، شروع به پیـدا کـردن مفـاهیم و انتخـاب نام‌های مناسب برای آنها و ترکیب مفاهیم مرتبط شد سپس داده‌ها به بخش‌های مجزا تفکیک گردید و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها مورد مقایسه و بررسی قرار گرفت و مضامین محوری احصاء گردید. به‌منظور روایی پژوهش از روش بازبینی اعضا و بررسی همکار استفاده شد و تمام مضامین استخراجی و تفسیرهای صـورت گرفتـه و معرف بودن تفاسیر و مضامین، بازبینی گردید.

جدول ۲: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اجتماعی نمونه کیفی مطالعه

توزیع سنی	≥۴۰	٪۲۰
	۴۰ تا ۵۵	٪۶۳
	≤۵۵	٪۱۶
رشته دانشگاهی	علوم انسانی	٪۷۲
	فنی و مهندسی	٪۱۶
	علوم پایه	٪۶
	علوم پزشکی	٪۶
سابقه خدمتی	≥۱۰	٪۳۰
	۱۰ تا ۲۰	٪۴۳

[۱]. برای نمونه مواردی چون مطالعات محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹) و آراسته (۱۳۸۴) قابل ذکر است.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

	۲۰≤	٪۲۷

یافته‌های پژوهش

پس از کدگذاری باز و محوری مصاحبه‌ها، مقوله‌ها و مضامین اصلی استخراج و دسته‌بندی شد. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌های مصاحبه‌ها حاکی از آن است که بحث بر سر مسائل و چالش‌های پیش روی جامعه‌پذیری علمی در دانشگاه‌ها در سطوح و ساحت‌های گوناگون قابل بررسی و ارزیابی است. بدین ترتیب چالش‌های و مسائل این عرصه ذیل چهار محور عمده طبقه‌بندی‌شده‌اند که هرکدام از آنها در بردارنده مجموعه‌ای از چالش‌ها و مسائل اثرگذار در شکل دادن به نیمرخ‌های دانشجویی در فرایند سلوک علمی و دانشگاهی خواهند بود: محور اول در سطح ساختاری به نظام آموزش عالی و ساختار دانشگاهی در کشور پرداخته و موضوعاتی چون: روابط و مناسبات دانشگاه و جامعه، ساختار پذیرش دانشجو و ورود به دانشگاه، توده‌ای شدن آموزش عالی، مدیریت و ساختار واحدهای دانشگاهی، مقررات و برنامه آموزشی دانشگاهی و منابع دانشگاهی را در برگیرد. محور دوم در سطح فرهنگی بر موضوع فرهنگ دانشگاهی در کشور متمرکز است. در ذیل این بحث مواردی مثل فرهنگ علمی جامعه، فرهنگ دانشگاهی، فرهنگ رشته‌ای، فرهنگ اعضای هیئت‌علمی (کم‌توجهی به موضوع یادگیری و تأکید بر آموزش و ...) موردبحث قرارگرفته‌اند. محور سوم به سطح فردی و انگیزشی دانشجویان متمرکز است و به موضوعات مربوط به تجربه دانشگاهی و انگیزش‌های دانشگاهی دانشجویان پرداخته و مسائلی چون اثربخشی دانشگاهی، رضایت از تحصیل، و بیگانگی تحصیلی را در برمی‌گیرد و محور چهارم به سطح اجتماعی ارتباطی عطف نظرکرده و مباحث و موضوعاتی چون فضای ارتباطی اجتماعی دانشجویان با اساتید و دانشجویان دیگر و بحث اجتماعات علمی در این محور موردبررسی قرار می‌گیرند. در ادامه مراحل مختلف فرایند کدگذاری ارائه‌شده است. به دلیل طولانی بودن تعداد کدهای اولیه، صرفاً دو مرحله پایانی کدگذاری باز در جدول زیر ارائه‌شده است:

جدول ۳: مراحل کدگذاری مصاحبه‌ها

کدگذاری محوری	کدگذاری باز	
	مقولات انتزاعی	خرده مقولات
مسائل ساختاری و مدیریتی	ضعف روابط و مناسبات دانشگاه با جامعه	مشکلات اقتصاد آموزش عالی
		عدم استقلال دانشگاه‌ها از دولت
		ضعف ارتباط دانشگاه با صنعت
	گسترش بی‌ضابطه آموزش عالی و الگوی پذیرش دانشجو	افت کیفیت خدمات آموزشی و پژوهشی
		توسعه نامتوازن آموزش عالی
		مدرک‌گرایی
		ناکارآمدی نظام پذیرش دانشجو
	مشکلات ساختار مدیریت	ضعف مدیریت دانش در دانشگاه‌ها

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

حاکمیت کارمند سالاری	واحدهای دانشگاهی	
عدم وجود زمینه مناسب مشارکت در فرایندهای دانشگاهی		
عدم نیازسنجی درست در تدوین برنامه درسی دانشگاهی	مشکلات برنامه‌ریزی درسی	
تمرکزگرایی در برنامه‌ریزی درسی		
ضعف مشارکت اساتید و دانشجویان در برنامه‌ریزی درسی		
کمبود تجهیزات آزمایشگاهی	کمبود منابع دانشگاهی	
کمبود اعضای هیئت‌علمی		
بی‌ارزش شدن علم و علم‌آموزی	فرهنگ علمی جامعه	مسائل فرهنگی
کالایی شدن علم و دانش		
وجوه فرهنگی متباین با روحیه علم‌گرایی		
تفوق آموزش بر پژوهش	فرهنگ دانشگاهی	
تنبلی علمی		
تفرد و بی‌اعتمادی دانشگاهیان نسبت به هم		
عدم تفاوت در فرهنگ‌های رشته‌ای		
ضعف فرهنگ آموزشی	فرهنگ علمی اساتید	
ضعف فرهنگ پژوهشی		
تجربه تحصیلی نامناسب دانشجویان	خود اثربخشی دانشگاهی	مسائل روان‌شناختی – انگیزشی
عدم دریافت مشوق‌های لازم		
ضعف شناختی نسبت به فضای تحصیل		
عدم برآورده شدن انتظارات و بی‌معنا شدن تحصیل	بیگانگی دانشگاهی	
احساس نگرانی نسبت به آینده شغلی		
ضعف ارتباطات بین دانشجویان و اساتید	ارتباطات و تعاملات دانشجویان در محیط دانشگاهی	مسائل اجتماعی و ارتباطی
ضعف ارتباطات میان دانشجویان		
عدم شکل‌گیری مرجعیت علمی در رشته‌های دانشگاهی	ضعف اجتماعات علمی در دانشگاه‌ها	
تفوق فضای مونولوگ بر دیالوگ در محیط علمی		

مسائل ساختاری و مدیریتی

یکی از ابعاد موردبررسی و شاخص‌های طرح‌شده در رابطه با آن، موضوع ویژگی‌های ساختاری نظام آموزش عالی و دانشگاهی است که خود شامل مؤلفه‌های مختلفی در بحث انتقال ارزش‌ها و هنجارهای علمی و دانشگاهی است. مسائل و مشکلات در سطوح کلان ساختاری، سیاست‌گذاری، الگوهای حاکم بر نظام آموزش عالی کشور در این عرصه از جنبه‌های اثرگذار بر فرایند جامعه‌پذیری علمی دانشجویان به‌حساب می‌آیند.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

ضعف روابط و مناسبات دانشگاه با جامعه: تعیین میزان استقلال دانشگاه‌ها و تعاملات و روابط دانشگاه با جامعه، یکی از مسائل اساسی در مدیریت نظام آموزش عالی بوده است و موضعی چالشی درزمینه حکمرانی و تعیین ساختارهای تصمیم‌گیری در درون دانشگاه‌ها در نظر گرفته می‌شود. دخل و تصرف دولت در دانشگاه‌ها و عدم استقلال دانش از سیاست به‌مثابه پدیده‌ای تاریخی در جامعه ایران ازجمله زمینه‌های مهم بی‌قدرتی، فرهنگ آموزش ایدئولوژیک، بی‌معنایی و فاصله‌گیری اجتماعی ـ عاطفی و انزوای دانشجویان به‌حساب می‌آید. پیوند دانش با سیاست سبب دخالت دولت‌ها در برنامه‌ریزی‌ها و تمامی امور دانشگاه و تعیین سازوکارهای علمی و نظارت بر دانشگاه از مبادی بیرون از نهاد دانش شده که نتیجه این امر باعث شده تا روحیه علم‌گرایی به سبب فشارهای برون دانشگاهی تضعیف گردد.

پاسخگوی شماره ۱: «**به نظر می‌رسد پیوندی که نظام آموزش عالی با بازار و فضای دولت‌ها دارد در کشور می‌تواند برای نظام آموزش عالی چالش‌برانگیز باشد و مناسباتی که ایجاد می‌شود بخشی از ناکارآمدی فضای آموزش عالی و دانشگاه‌ها را می‌توان به این مسئله معطوف دانست..**»

از طرفی سازوکار کمک‌های مالی دولت به بخش آموزش عالی زمینه‌های ضعف انگیزش در دانشجویان را فراهم کرده است. بر طبق نظر مصاحبه‌شوندگان ورود دولت به عرصه دانشگاهی، نوعی ارتباط یک‌طرفه بوده و ضمن تأمین مالی دانشگاه‌ها، در سطوح مختلف اداره و برنامه‌ریزی دانشگاه‌ها نظارت دارد. مطابق نظر آنها حتی درزمینه مالی بازار محور شدن رویکرد دانشگاه‌ها کاراتر و اثربخش‌تر از رویکردهای دولت‌محور در تأمین مالی است و سازوکار مناسب پرداخت یارانه‌ها به آموزش عالی می‌تواند منطبق بر الگوی دانشگاه‌های پیشرو بوده و پرداخت وام کم‌بهره، ارائه بورس و پرداخت کمک هزینه به دانشجویان در اولویت قرار گیرد تا پرداخت مستقیم به دانشگاه‌ها.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۳: «**... همیشه دولت‌ها نقش اساسی را در تامین مالی دانشگاه‌ها بر عهده داشته‌اند... ورود دولت به آموزش عالی و ارائه یارانه آموزشی به دانشگاه‌ها باوجود ثمرات مثبت آن در گسترش عدالت آموزشی و همه‌گیری آموزشی قابل‌تأمل است... بودجه آموزشی ... معمولا در دانشگاه فاقد نظارت و برآوردهای لازم درزمینه اثربخشی و کارایی است. همین موضوع یکی از سر منشا های مشکلات آموزشی کشور است...** »

ازنظر مصاحبه‌شوندگان بدبینی متقابل بین صنایع و دانشگاه‌ها، ضعف شرکت‌های اسپیناف و بی‌رمق بودن بخش‌های واسط انتقال علم و عدم تناسب آموزش‌های ارائه‌شده با بازار کار ازجمله مهم‌ترین دلایل این موضوع می‌توان دانست.

گسترش بی‌ضابطه آموزش عالی و الگوی پذیرش دانشجو: سازوکارهای پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها در مقاطع تکمیلی و دکتری در کشور با فراگیر و توده‌ای شده آموزش عالی و خروج آن از ماهیت یک کالای

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

لوکس و حجم بی‌سابقه پذیرش دانشجو در دوره‌های تکمیلی و دکتری نوعی فرازوفرود و آشفتگی را تجربه کرده است. علی‌رغم اثرات مثبت توده‌ای شدن و همه‌گیری آموزش عالی برای جوامع غربی در تولید و توزیع علم و گسترش عدالت آموزشی، پذیرش بی‌ضابطه دانشجو در ایران به دلیل عدم توأمان شدن رشد کمی با رشد کیفی زمینه ایجاد و تشدید مسائل و مشکلات آموزشی شده است.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۱: « **توسعه دانشگاه‌های به شکلی کمی بدون در نظر گرفتن توسعه کیفی و هماهنگ با آن طی چند دهه اخیر باعث افزایش ظرفیت‌های پذیرش دانشجو بدون در نظر گرفتن توانمندی‌ها و ظرفیت‌های دانشگاه شده است... این مسئله به برنامه‌ریزی تحصیلی و کیفت آموزشی دانشگاه‌ها لطمه زده...این موضوع هم به دانشگاه‌ها و هم به دانشجویان لطمه زده است...** »

از سوی دیگر نظام پذیرش دانشجو ناکارآمد و درست طراحی نشده است. طبق نظر مصاحبه‌شوندگان وجود معیارهای سطحی در ارزیابی ورودی‌ها و نقش مسائل غیرعلمی در پذیرش دانشجو ازجمله مواردی است که ضرورت عطف نظر به موضوع پذیرش دانشجو را بیش‌ازپیش ضروری می نماید.

مصاحبه‌شونده شماره ۹: « **در دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها، گروه‌های آموزشی، اساتید و دانشجویان یک نوع بلاتکلیفی وجود دارد. ... هرچند وقت یک‌بار حرف جدیدی می‌زنند در رابطه با آیین‌نامه‌اش و نحوه پذیرش دانشجویان. استاد گروه نمی‌داند تکلیفش چیست. خود گروه نمی‌داند....** »

بدین ترتیب افزایش بی‌ضابطه پذیرش دانشجو به دلیل محدودیتها و ظرفیت‌های موجود فضای دانشگاهی کشور هم به لحاظ بودجه و هم به لحاظ منابع انسانی علمی متولی آموزش، مصائب و دشواریهایی را متوجه هدایت دانشجویان نموده است که ایجاد زمینه‌های افت کیفیت خدمات آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها را باید نتیجه ناگزیر چنین فرایندی تلقی نمود. آنچه از برآیند چنین فرایندی در عرصه آموزش عالی قابل ذکر است سنگینی کفه اهداف غیرعلمی و توقعات و انتظارات فرا دانشگاهی بر کفه اهداف علمی و آموزشی و پژوهشی و دامن زدن به مدرک‌گرایی و کالایی شدن دانش در کشور خواهد بود.

مصاحبه شوند ۱۵: «**دانشگاه‌ها تبدیل به کارخانه تولید مدرک شده‌اند... آموزش عالی با افزایش نرخ تقاضا مجبور شده ظرفیت بیشتری را عرضه بکند. شتابزدگی در این قضیه و عدم بررسی اثرات این افزایش، آموزش عالی را در عمل انجام شده قرار داده... مدرک‌گرایی به این شکل جریان غالب در دانشگاه‌هاست**»

مشکلات ساختار مدیریت واحدهای دانشگاهی: با گسترش سازمانهای آموزشی ازجمله دانشگاه‌ها به دلایل مختلف ازجمله تقاضای فزاینده برای برخورداری از آموزش علمی و توده‌ای شدن آموزش عالی موضوع مدیریت واحدهای آموزشی مورد توجه قرارگرفته است. مطابق نظر مصاحبه‌شوندگان ایجاد زمینه‌های مشترک همکاری ذینفعان دانشگاهی، توسعه مدیریت دانش در ارکان مختلف آموزشی و پژوهشی می‌تواند در ایجاد محیطی پرنشاط برای دانشگاهیان و گسترش جو علمی و دانشی مثمر ثمر باشد. همچنین ضعف مدیریت دانش

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

در مجموعه های دانشگاهی، حاکمیت کارمند سالاری، عدم وجود زمینه مناسب مشارکت در فرایندهای دانشگاهی و مشکلات مربوط به برنامه‌ریزی درسی می‌تواند زمینه‌های گسست در فرایند علم‌ورزی در دانشجویان را فراهم نماید. به دلیل ضعف نگاه کارشناسی در اداره دانشگاه‌ها در کشور و فاصله داشتن دانشگاه‌ها از ابعاد و ویژگهای یک سازمان یادگیرنده، سویه های سازمانی دانشگاه بر سویه های دانشی آن تفوق داشته و بیشتر شاهد نوعی حاکمیت کارمندسالاری هستیم. سیستم دانشگاهی نیازمند مشارکت کلیه ذینفعان دانشگاهی ازجمله دانشجویان و ایجاد و تسهیل سازوکارهایی جهت ایجاد چنین محیطی است که به دلیل نامناسب بودن ساختار سازمانی دانشگاه به‌منظور برقراری ارتباط آسان بین دانشجویان، اساتید، گروه‌های علمی، دانشکده‌ها و مدیریت واحدهای دانشگاهی محقق نشده است.

مصاحبه‌شونده شماره ۷: «**مسئله ای که هست مدیریت و راهبری دانشگاه‌ها و به‌طورکلی فضای علمی و دانشی متفاوت از سازمانهای مثلا صنعتی است وقتی تو با چیزی از جنس دانش سر و کار دارید محصول تو محصولی دانشی است ... چیزی که در دانشگاه نمی بینی دانش است...**»

مشکلات مربوط به برنامه‌ریزی درسی: یکی از الزامات برنامه درسی، طراحی برنامه درسی متناسب با نیازها و شرایط کشور و بومی بودن آن است در صورتی که در برنامه ریزی درسی آموزش عالی یکی از اصول بسیار شایع و مرسوم نوعی کپی و اقتباس از برنامه درسی رشته‌های مختلف دانشگاه‌های های معتبر است. این در حالی است که برنامه‌ریزی درسی نیازمند بحث‌ها و مطالعات کارشناسانه در خصوص کلیه ابعاد برنامه ازجمله مفاد و سرفصلهای مربوطه، شیوه های تدریس و ... است این رویکرد باعث ایجاد نوعی اختلال در فرایند یادگیری و آموزش در عرصه علمی‌شده است.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۱: «**... نیاز سنجی درستی درزمینه برنامه های درسی دانشگاه نمی بینیم. بیشترش الگو برداری از برنامه های درسی دانشگاه‌های خارجی است دخلی به نیازهای کمی و کیفی جامعه خودمان و بازار کار ندارد.**»

علاوه بر این درزمینه برنامه‌ریزی درسی علی‌رغم برخی قوانین مبتنی بر واگذاری اختیاراتی به برخی دانشگاه‌ها، شاهد نوعی تمرکزگرایی هستیم به نحوی که مشارکت اعضای هیئت‌علمی و دانشجویان عملا نادیده گرفته می‌شود. تلاش برای مشارکت همه ذینفعان در امر برنامه‌ریزی درسی زمینه پویایی و ارتقاء سطح علمی و جامعه‌پذیری مطلوب دانشجویان را در فرایند آموزش و یادگیری فراهم می‌نماید.

کمبود منابع دانشگاهی: ازجمله شاخص های معتبر در رشد آموزش عالی شاخص نسبت استاد به دانشجو و همچنین شاخص‌های کمی میزان امکانات و تجهیزات دانشگاهی است. به‌طورکلی کیفیت آموزش دانشجویان با شاخص‌های فوق ارتباط و پیوند نزدیکی دارد. این شاخصها در دوره‌های تحصیلات تکمیلی بواسطه تغییر نیم رخ دانشجویی و ورود دانشجویان به تحصیلات تکمیلی و مرحله پژوهشی نقش بسیار مهمی در زمینه‌سازی و

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

ارتقاء سطح آموزشی، پژوهشی و به‌طورکلی تربیت علمی دانشجویان ایفا خواهد کرد. تجربه زیسته مطلعین کلیدی نیز میزان دسترسی دانشجویان به اساتید در قالب شاخص استاد به دانشجو و همچنین برخورداری از امکانات و تجهیزات کارگاهی در واحدهای دانشگاهی عامل مهمی در کیفیت آموزش دانشجویان و به تبع آن کمک به همنوایی با هنجارهای محیط علمی و جامعه‌پذیری علمی دانشجویان دانسته اند.

مصاحبه‌شونده شماره ۷: «... **نسبت استاد به دانشجودر دانشگاه‌های ما با استانداردهای جهانی فاصله زیادی دارد دلیل اصلیش این است که پذیرش دانشجو و پذیرش هیئت‌علمی تناسبی با هم ندارند... دانشجو بخصوص در تحصیلات تکمیلی و تنظیم رساله نیاز دارد استاد از نزدیک کار را راهبری بکند وقتی استاد دارد این حجم زیاد کار علمی را هندل می‌کند در نقش راهنما یا مشاور یا داور تدریس را هم به آن اضافه کنید**»

مسائل و موانع فرهنگی

بخشی از مسائل و مصائب مبتلابه جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در دانشگاه‌های کشور را باید در سطح فرهنگی جامعه و فضای آکادمیک ردیابی و جستجو نمود. به‌طورکلی استفاده از مفاهیم و رویکردهای فرهنگی به‌عنوان ابزاری برای توضیح و تبیین مسائل و موضوعات متنوع آموزش عالی در تحقیقات و مطالعات مربوط به دانشگاه‌ها به‌صورت گسترده ای رشد و توسعه یافته است و در برخی از موارد اصطلاح فرهنگ دانشگاهی یا فرهنگ آکادمیک به‌عنوان یک استعاره برای اشاره به همه رفتارها، فعالیتها، و فرایندها در مراکز و نهادهای آموزش عالی استفاده شده است (کوه و وایت[۱]، ۱۹۸۸: ۳). بررسی موانع فرهنگی جامعه‌پذیری علمی دانشجویان دانشجویان براساس مصاحبه‌های صورت گرفته ما را به سطوح سه گانه فرهنگ علمی جامعه، فرهنگ دانشگاهی و فرهنگ متولیان اصلی علم در دانشگاه‌ها (اساتید) رهنمون می سازد.

فرهنگ علمی جامعه: تولید علم و دانش ارتباطی وثیق و تنگاتنگ با ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه دارد به عبارتی عرصه علم را نمی‌توان به شکلی مجزا و منفک از فضای فرهنگی اجتماعی جامعه تلقی کرد. تولید علم در تعامل و مناسبت عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایجاد شده و توسعه و ارتقاء می‌یابد. به تبع این موضوع، عالمی که علم‌ورزی می‌کند نیز متاثر از روابط و مناسبات حاکم بر جامعه بوده و بر نحوه سلوک علمی وی اثر خواهد گذاشت. از طرفی برخی از وجوه و ابعاد فرهنگی جامعه می‌تواند در تباین با ارزش‌ها و هنجارهای علمی قرارگرفته و موانعی را بر سر راه گسترش و جامعه‌پذیری علمی فراهم نمایند. ازنظر مصاحبه‌شوندگان اولویت پیدا کردن پول و جایگاه نسبت به کسب علم و عدم ارتباط بین پایگاه اجتماعی اقتصادی و تحصیلات دانشگاهی سبب شده است تا نظام ارزشی جامعه به سمت ارزش قائل شدن برای ثروت و قدرت نسبت به علم و دانش سوق یابد این مسئله زمینه‌های بی‌ارزش شدن علم و علم‌آموزی را در جامعه

[۱]. kuh & whitt

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

پدید آورده است. همچنین در نگاه و نظر افراد جامعه علم و کسب مدرک به‌عنوان یکی از شاخص‌های تفاخر و منزلت اجتماعی تلقی می‌شود. این نگاه ابزاری و مادی به علم و دانـش بـه جـای ارزش مـاهوی آن، ارزش و اهمیت علم‌ورزی و آموختن دانش را تحت شعاع قرار داده است.

مصاحبه‌شونده ۸: «**...در جامعه منزلت اجتماعی یکی از شاخصهایش داشتن تحصیلات دانشـگاهی اسـت... جامعه به سمت مظاهر علم پیش می رود اما در تولید و توسعه علمی کشور اثری نـدارد تعـداد دکترهـا و مهندسها روز به روز اضافه می‌شود ولی از آن سو پیامد اثربخشی برای جامعه و اجتماع علمی به بار نمـی آورد**»

علاوه بر موارد فوق مطابق نگاه و نظر مصاحبه‌شوندگان برخی وجوه فرهنگی متباین با روحیه علم‌گرایی را در فرهنگ عمومی جامعه نیز می‌تواند رد گیری کرد که به شکل غیر مستقیم بر سلوک علمـی تـاثیر گـذار هسـتند ازجمله: ضعف کار گروهی و مشارکت جمعی در جامعه، عدم نهادینه شدن فرهنگ مطالعه در جامعه، ضـعف روحیه نقد پذیری و ضعف روحیه و اخلاق جستجوگری و پرسشگری در فرهنگ عمومی.

فرهنگ دانشگاهی: فرهنگ دانشگاهی، خطوط اصلی مواجهه افراد دانشگاهی با فضای هنجاری و ارزشی علم را تعیین می‌کند. فرهنگ دانشگاهی از دل ساختارها و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه بیرون می‌آید. بنابراین، جامعه، الگوها و شیوه ها و استانداردهای ملازم آموزش و پژوهش و مؤثر در فرایند یادگیری و انتقال علم را مشخص می‌کند. به عبارت دیگر فرهنگ دانشگاهی را می‌توان الگوی معانی نهفته در صور نمادین، ازجمله کنشها، گفتارها، مصنوعات و تمامی مقولات معناداری دانست که افراد دانشگاهی به کمـک آن بـا هـم ارتباط برقرار ساخته و در تجارب، دریافتها و باورهای مشترک با یکدیگر سهیم می‌شوند (بچر[۱]، ۱۹۸۱).

به اعتقاد مطلعین کلیدی مورد مصاحبه برخی از مؤلفه ها و شاخص‌های فرهنگ دانشگاهی ایران موانع جدی در راه یادگیری دانشجویان ایجاد میکنند. فردگرایی و بی‌اعتمادی دانشگاهیان به هـم ازنظـر مصـاحبه‌شـوندگان از مهم‌ترین شاخص‌های محیط علمی در کشور به‌حساب می‌آید که آن را می‌تواند مانعی جدی در رشد و توسعه علمی به‌حساب آید که مانع شکل‌گیری گفتمان علمی و به تبع آن اجتماعات علمی رشته‌ای گردد.

مصاحبه‌شونده شماره ۲۵: «**فردگرایی مفرطی در دانشگاه‌ها حاکم است همه می خواهند خودشان بدرخشند. اعتقادی به کار تیمی ندارد می‌توانم بگویم که نمودی از فضای کلی جامعه است که نشانه اش در دانشگاه و کار علمی می بینیم. دانش که به شکل مفرد و بدون ارتباط اصلا شکل نمی‌گیرد. ارتباطات در یک گروه آموزشی خیلی ضعیف است چه برسد بین رشته‌های مختلف. اقتدار طلبی و بی‌اعتمادی به نظرم شده وجـه غالب علم‌ورزی در دانشگاه...**»

[۱]. Becher

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

همچنین علی‌رغم تفاوت رشته‌های مختلف، هم به لحاظ تاثیر فضای فرارشته‌ای و هم به لحاظ ماهیت آموزشی و پژوهشی به دلیل ضعف اجتماعات علمی رشته‌ای و ضعف ساختار اجتماعی دانش در کشور ماهیت فضای اجتماعی شدن در محیط علمی در رشته‌های مختلف تفاوت و تمایز چندانی با یکدیگر نداشته و نوعی فردیت و عدم علاقه به فعالیتهای مشارکتی در محیط علمی وجه غالب آموزش عالی در کشور است.

یکی از وجوه فرهنگ دانشگاهی کشور که در ارتباط با جامعه‌پذیری قابل توجه است تفوق آموزش بر پژوهشگری و مهارت محوری در آموزش عالی است این موضوع خود را در عدم جهت دهی پژوهشی دانشجویان و کم ارزش بودن رساله های دانشجویی در برنامه‌ریزی درسی دانشگاهی دید که نتیجه آن عدم آماده شدن دانشجو برای انجام کار پژوهشی و تحقیقی در سالیان تحصیل به‌عنوان هدف اساسی دوره‌های تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌ها است. از طرفی براساس نگاه و نظر مصاحبه‌شوندگان رشد قارچ گونه موسسات رساله نویسی و مقاله نویسی، ناتوانی و ضعف علمی دانشجویان برای تولید علمی، ورود افراد کم دانش به دانشگاه به ویژه در دوره تحصیلات تکمیلی و همچنین سهمیه ها و بورسیه های تحصیلی و رانتهای مختلف و ورود افراد بی سواد به دوره‌های تحصیلات تکمیلی به ایجاد نوعی تنبلی علمی به‌عنوان بخشی از فرهنگ دانشگاهی کشور را دامن زده است.

مصاحبه‌شونده ۲۱: «**... سال پیش بود که شورای عالی سند مبارزه با تخلفات و سرقت علمی را در دستور کار خودش قرار داد بناست سندش بزودی در بیاید و ابلاغ بشود به وزارت علوم. در این سند توجه شده به موضوع پایان نامه های دانشجویی... الان کافی است اراده کنی سر میدان انقلاب هر پایان نامه ای را به شما تحویل می‌دهند چقدر هم زیاد هستند مشتری دارند اینها. به نظرم مشکل در توسعه کمی آموزش عالی است ... همینجور داریم سوق می دهیم دانشجویان را به این سمت. دولت‌ها هم دامن میزنند به این موضوع. موضوع بورسیه ها در دولت پیشین و رانتهایی که در حوزه آموزش عالی به عده ای داده شد. یه عده ای ورود کردند که اصلا حداقل سواد آکادمیک ر ا هم بلد نبودند**»

فرهنگ علمی اساتید: یکی از اضلاع بحث جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در فضای دانشگاهی، فرهنگ علمی متولیان اصلی دانش در دانشگاه‌ها یعنی اساتید و اعضای گروه‌های آموزشی دانشگاهی هستند. ساختار دانشگاه در دوره مدرن ازنظر حرفه دانشگاهی یعنی نقشی که اساتید در آن ایفا می‌کنند دچار تغییر شده است. اساتید و مدرسین دانشگاه کمتر به‌عنوان تأمین کننده اطلاعات و بیشتر به‌عنوان مفسرینی عمل می‌کنند که مسئولیتشان ایجاد محیط و در ک عمیق یک حوزه علمی است. هیئت‌علمی دانشگاه‌ها ممکن است به توسعه تجربیات «یادگیری گروهی» نیاز پیدا کنند و در این رابطه عضو هیئت‌علمی فقط نقش مشاور یا مربی را ایفا می‌کند. اعضای هیئت‌علمی کمتر دغدغه شناسایی محتوای علمی و به تبع آن انتقالش را خواهند داشت و بیشتر به الهام بخشی، انگیزش و اداره یک محیط یادگیری برای دانشجویان تمرکز خواهند کرد (دودراشتات، ۱۳۸۰: ٦٣)

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

مطابق دیدگاه مصاحبه‌شوندگان نوع نگاه اساتید به عرصه آموزش و پژوهش یا به عبارتی فرهنگ آموزش و پژوهش مناسب اعضای هیئت‌علمی و نحوه عمل آنها عامل اثرگذاری جهت تبیین جامعه‌پذیری علمی دانشجویان به‌حساب می‌آید. عرصه آموزش در دانشگاه‌ها نیازمند ممارست و جهد علمی اعضای هیئت‌علمی، بروز شدن علمی، داشتن روحیه مشارکت جویی و بوجود آوردن محیط مناسب برای ابراز عقاید، سوالات و خواسته‌ها دانشجویان از سوی اعضای هئیت علمی است. افراد هیئت‌علمی بواسطه نقششان در محیط آموزشی و دانشجویی نقش بسیار زیادی در تقویت و توزیع هنجار های آکادمیک دارند. به عبارت دیگر، هیئت‌علمی رشد یافته می‌تواند از طریق رفتار و منش خودش بر جامعه‌پذیری دانشجویان و انتقال هنجارهای آکادمیک به آنها کمک کند. فردی هیئت‌علمی یک سری ویژگی‌ها باید داشته باشد مثل روحیه کار جمعی، انتقاد پذیری، خلاقیت و نوآوری.

مصاحبه شونده ۱۱: «**... انتظار می رود که یک عضو هیئت علمی بتواند در ایجاد انگیزه در دانشجویان و در ارائه مطالب مناسب و به روز و جامع و در صورت بندی این محتواها که طرح درس عنوان کلی آن است، در مدیریت کلاس که نوعی به بحث آموزش می پردازد و بتواند یک فرهنگ مناسب کلاسی و یک فرهنگ مناسب دانشگاهی را در رفتار خودش و در کلاس در رابطه با دانشجویان ایجاد کند. بتواند محتواهای مناسب را در روش‌های تدریس استفاده کند....**»

از سوی دیگر نا آشنایی اساتید با ابعاد و زوایای فرهنگ تسهیل گری و میانجی گری دانش به‌عنوان رکن اساسی آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها عرصه آموزشی و پژوهشی در دانشگاه‌ها را با چالشهایی روبرو کرده است. اعضای هیئت‌علمی آموزش ها و مهارت های لازم برای شکل دهی به فرهنگ تسهیل گری و یادگیری جمعی بین دانشجویان را نداردو همچنان الگوهای تدریس سنتی وجه غالب در آموزش دانشجویان است.

مسائل روان‌شناختی و انگیزشی

گاهی اوقات دانشجویان شرایطی را در فضای آموزشی و علمی تجربه می کنند که خود را فاقد حمایت کافی و نظارت دانشکاهی احساس می کنند. چنین شرایطی ممکن است به نوعی اصطکاک مخرب بین دانشجویان و محیط یادگیری منجر شده و همنوایی آنها را با محیط آموزشی تحت تاثیر قرار دهد. تحت این شرایط پریشانی ذهنی آنها ممکن است اثرات منفی و مخربی ایجاد کرده و منجر به رها کردن درس و دانشگاه شود (پیالتو و همکاران[۱]، ۲۰۱۲: ۲). تنشهای مربوط به تجارب دانشگاهی بر عملکرد دانشجویان به طرق مستقیم از طریق کاهش انگیزه یادگیری و به‌طور غیر مستقیم در اثر افزایش افسردگی و اضطراب دانشجویان تاثیر می گذارد.

براساس تجربه و فهم مطلعین کلیدی نیز تجربه شخصی دانشجویان از اجرای وظایف دانشگاهی در محیط علمی و دانشگاهی بر همنوایی آنها با ارزش‌ها و هنجارهای محیط علمی تاثیر گذار است. ارزیابی دانشجویان از

[۱]. Pyhalto et al

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

وضعیت خود، توقع خود کارآمدی در محیط علمی، انجام به موقع پروژه ها و فعالیت های کلاسی، حمایت و تشویق دانشجویان از سوی اساتید ازجمله موارد مورد اشاره مصاحبه‌شوندگان در این رابطه هستند.

مصاحبه‌شونده شماره ۲۵: «**.... موفقیت تحصیلی دانشجویان و انگیزه ای که برای انجام فرایند علمی به شکل منظم و هنجارمند وجود دارد از دل یک محیط بر انگیزاننده و حمایتگر شکل می‌گیرد. برای اینکه چنین اتفاقی برای دانشجویان بیافد باید مجموعه اقدامات و کارهایی بکنیم مثل اینکه بیایم و ببینیم چه نیازهایی این دانشجوها دارند به لحاظ عاطفی و روانی و براساسش برنامه‌ریزی بکنیم مشاوره بدهیم به دانشجوها، نیازهایشان را برطرف کنیم...**»

بخشی از ارزیابی دانشجویان تحصیلات تکمیلی از وضعیت تحصیلی خود به تجارب تحصیلی مقاطع پایین تر بر می گردد. نحوه مواجهه دانشجویان با محیط علمی، ضعف در مرجعیت علمی اساتید نزد آنها و کم شدن اهمیت دوره کارشناسی در نظام آموزش عالی به‌عنوان اولین مواجهه دانشجو با عرصه علمی نسبت به دوره‌های تکمیلی و به تبع کم شدن توجه به دانشجویان این دوره می‌تواند زمینه بازخورد و تجربه نامناسب علمی برای دانشجویان ایجاد نمایند که تداوم نقش آفرینی علمی آتی دانشجویان را تحت شعاع قرار دهد.

بیگانگی دانشگاهی: در درک و تلقی افراد مورد مصاحبه وجود محیط و فضای بیگانه کننده در دانشگاه‌ها و تجربه دانشجویان از این محیط، به‌عنوان یکی از موانع جامعه‌پذیری علمی دانشجویان به شمار آمده است. وجود انتظارات بعضا متاقض از فرد دانشجو، بی ارتباطی آنچه در دانشگاه آموخته می شود با محیط جامعه و بازار کار و ایجاد شکاف بین نیاز به کسب مدرک و ورود به تحصیلات تکمیلی از یک سو و عدن برآورده شدن انتظاراتی که به تبع آن ایجاد شده باعث بی‌ارزش شدن و بی‌معنایی تحصیل در دانشجویان شده است.

مصاحبه‌شونده شماره ١٦: «**کسی که تمام همش و غمش مصروف تحصیل بوده و دارد الان در دوره دکتری تحصیل می‌کند وقتی خودش را با گروه‌های دیگر مثل بازاریان مقایسه می‌کند که به لحاظ وجهه و سطح زندگی فاصله خیلی زیادی دارد احساس بی‌معنا بودن و مفید نبودن سرمایه‌گذاری ای که کرده برای تحصیل بهش دست می‌دهد**»

از سوی دیگر نگرانی زیاد دانشجویان برای آینده شغلی رشته در حال تحصیل و اشباع بازار کار برای برخی از رشته ها زمین ایجاد نوعی بیگانگی تحصیلی در دانشجویان را سبب شده است.

مصاحبه شوند شماره ۲۲: «**دانشجویان در خصوص آینده شغلی شان نگرانی‌های خیلی زیادی دارند همین مسئله صدمه زده به انگیزه‌های تحصیلی شان. الان با دانشجوها که حرف بزنی خیلی ناامیدند خیلی هایشان در فکر رفتن هستند پذیرشی بگیرند و بروند...**»

موانع اجتماعی و ارتباطی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

ارتباطات با ایجادی فضایی عاطفی-انگیزشی و شناختی می‌تواند زمینه‌های همنوایی دانشجویان را با ارزش‌ها و هنجاریهای جامعه علمی فراهم نمایند.

ارتباطات و تعاملات دانشجویان در محیط دانشگاهی: دانشگاه‌ها را می‌توان به‌عنوان ساختارهای اجتماعی و مجموعه از روابط کارگزاران دانش به‌ویژه روابط اساتید و دانشجویان به‌حساب آورد. ارتباطات و تعاملات بین دانشجویان و اساتید علاوه بر کسب و ارتقای سرمایه فرهنگی و علمی، پیامدهای عاطفی- انگیزشی و شناختی معینی برای طرفین دارد. از منظر عاطفی انگیزشی، ایجاد انرژی عاطفی از مهم‌ترین این پیامدهاست که به نوبه خود به رضایت مندی از جنبه‌های مختلف تجربه مشارکت در تعاملات و فعالیتهای آموزشی می انجامد. تعاملات اجتماعی در محیط دانشگاه بر خود پنداره و عزت نفس دانشجویان تاثیر گذاشته و حس غرور و خود اثربخشی دانشجویان را افزایش می‌دهد (قانعی راد، ۱۳۸۵ الف). براساس از تلقی و درک مصاحبه‌شوندگان یکی از موانع اصلی جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در محیط علمی و دانشگاهی مشکلات مربوط به ساختار اجتماعی آموزش و مناسبات بین کنشگران عرصه دانشگاهی یعنی دانشجویان و اعضای هیئت‌علمی است. اعضای هیئت‌علمی دانشگاه حلقه اتصال عرصه علمی و دانشگاهی به دانشجویان هستند بر این اساس ارتباط دانشجویان و اساتید به‌عنوان هسته مرکز در جامعه‌پذیری علمی دانشجویان ایفای نقش می‌کند. این در حالی است که در فضای دانشگاهی کشور بواسطه عدم شکل‌گیری رابطه عاطفی بین استاد و دانشجو، ضعف در نقش حمایتی و هدایتی اساتید در ارتباط با دانشجویان، عدم شکل‌گیری یادگیری تعاملی، ضعف اساتید در ایفای صحیح نقش حرفه‌ای خود به‌عنوان مراجع ارزشی دانشجویان و کاهش مقبولیت و مرجعیت اساتید بین دانشجویان، ارتباط بین دانشجویان و اساتید اندک و بسیار ضعیف است.

مصاحبه‌شونده شماره ٤: «**اساساً این ارتباطات و تعاملات بسیار اندک است. یک‌چیزی به‌صورت صریح و رک بگویم که اساتید سعی می‌کنند فاصله خود را با دانشجویان حفظ کنند که آن ضعف و مشکلات علمی خودشان به چشم نیاید، عدم وجود همکاری علمی آموزش و پژوهش همکارانه بین دانشگاهیان و فردیت در فضای آموزش و پژوهشی را شاید بتوان از این منظر هم دید که اساتید ترس از این دارند که ضعف علمی‌شان شناخته شود... بیشتر دانشجوی متملق می خواهند تا منتقد. اگر دانشجویان نظراتشان را نقد کنند یا مخالفت کنند اساتید تلاش می‌کنند با استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارنددانشجو را کنترل کنند...**»

از سوی دیگر ساختار فردگرایانه تحصیل و آموزش دانشگاهی ارتباطات علمی بین دانشجویان را متاثر ساخته است بطوریکه در برخی موارد این نوع ارتباطات در تباین با پیشرفت و موفقیت تحصیلی تلقی شده است.

ضعف اجتماعات علمی: ازنظر مصاحبه‌شوندگان ضعف اجتماعات علمی در رشته‌های دانشگاهی و عدم تجربه و اتصال دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی با این اجتماعات به‌عنوان عاملی اثرگذار و مهم در ایجاد و توسعه هویت علمی، یکی از خلاء های همنوایی با ارزش‌ها و هنجارهای علمی در رشته‌های گوناگون است.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

اجتماعات علمی طیف وسیعی از مناسبات اجتماعی علمی را در بر می‌گیرند انجمن ها، گروه ها، محافل، همایش‌ها و حلقه های علمی دانشگاهی ازجمله مصادیق اجتماعات علمی به‌حساب می‌آیند. بنا به نظر اکثر مصاحبه‌شوندگان ضعف مشارکت دانشجویان در این گونه اجتماعات علمی را باید در فردگرایی علمی حاکم بر فضای علمی کشور جستجو کرد.

مصاحبه‌شونده شماره ۳: «**وقتی که ما رقابت ایجاد می کنیم بین دانشجویان و می گوییم مثلا دانشگاه تهران خوب است و دانشگاه آزاد بی سواد است. آن اجتماعات علمی و آن مرجعیت ها بوجود نمی‌آید چرا چون رقابت است مثل دو ماراتن است. ...دیگر حواسش به این نیست که اجتماع چه هست. همه اش تکی و فرد گرایی. این فرد گرایی از نوع سیاستهای ما بر می خیزد ما در دانشگاه تک تک ستاره ایم اما با هم به شدن ضعیف هستیم. اجتماعات نداریم، کرسی علمی نداریم، چون اینها کارگروهی هستند.**»

بحث و نتیجه‌گیری

جامعه‌پذیری علمی بر بستری از عوامل ساختاری، فرهنگی، فردی و اجتماعی رشد و تکوین می‌یابد که هر گونه نقصان در اضلاع و مؤلفه‌های شکل دهنده آنها می‌تواند فرایند مذکور را با مسائل و چالش‌هایی روبرو نماید. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد مسائل و چالش‌های عمده در سطوح ساختاری و مدیریتی آموزش عالی به موضوع عدم وجود الگوی حکمرانی خوب در آموزش عالی پیوند دارد. مسائل مربوط به مدیریت تعامل دانشگاه با جامعه و استقلال دانشگاه‌ها از این منظر حائز اهمیت فراوانی است. دخل و تصرف دولت در دانشگاه‌ها و عدم استقلال دانش از سیاست به‌مثابه پدیده‌ای تاریخی در جامعه ایران ازجمله زمینه‌های مهم بی‌قدرتی، فرهنگ آموزش ایدئولوژیک، بی‌معنایی و فاصله‌گیری اجتماعی ـ عاطفی و انزوای دانشجویان به‌حساب می‌آید. این یافته با نتایج تحقیقات شیری (۱۳۹۱) و ذکایی و اسماعیلی (۱۳۹۰) که معتقدند دانشجویان مهم‌ترین مشکل مدیریت دانشگاه را سیاسی بودن آن دانسته و عمدتا خواهان استقلال دانشگاهی در تعریف و تولید گفتمان دانش و کاهش نظارت بر دانشجویان بوده‌اند منطبق است. از سویی رویکرد و نگاه کمی‌گرایانه در عرصه سیاست‌گذاری آموزش عالی کشور، علی‌الخصوص در موضوع گسترش کمی و بی‌ضابطه آموزش عالی را می‌توان به‌عنوان یکی از شرایط زمینه‌ای در این خصوص دانست که به دلیل ناهمنوایی با زمینه‌های کیفی، منشاء تاثیرات نامطلوب دامن گستری در عرصه آموزش عالی کشور شده است. نکته حائز اهمیت اینکه توده‌ای شدن آموزش دانشگاهی، علاوه بر افزایش و همه‌گیری کمی مقولات آموزش عالی و تغییر شکل و ساختار نظام آموزش عالی، تغییر در کارکردهای اجتماعی نظام آموزش عالی در قبال نیازهای بازار، تغییر در اهداف و نحوه مدیریت و ساختار آموزش عالی و نهایتا متنوع شدن ترکیب دانشجویان، دوره‌های درسی، ارتباط دانشجویان با اساتید و سیستم اعتبار و سیستم های کیفیت در آموزش عالی را شامل می‌شود (همتی ۱۳۹۰). در حالی که نگاه بسیط موجود به موضوع توده‌ای شدن آموزش عالی و گسترش بی ضابطه آن

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

ضمن تاثیر منفی بر شئون مختلف آموزشی و پژوهشی، از جنبه‌های مختلف ذهنیت کنشگران علمی را در شکل دهی به هویت دانشگاهی و جامعه‌پذیر شدن علمی در محیط آموزش عالی متاثر کرده و چالشهایی را پیش روی فرایند علم‌ورزی در دانشگاه‌ها ایجاد نموده است. برخی از تحقیقات موجود درزمینهٔ مسئله توده‌ای شدن آموزش عالی همچون مطالعات قانعی‌راد (۱۳۸۳) و همتی (۱۳۹۰) ضمن تایید چنین نگاه بسیطی در گسترش آموزش عالی در کشور آن را به‌مثابه مانعی بر سر راه ایجاد نظام پویای تولید دانش دانسته و ضمن تشکیک در تحقق آرمانها و اهداف این فرایند، بازخورد آن را در ذهنیت کارگزاران تولید و توزیع دانش به شکلی منفی منعکس نموده اند. مشارکت دادن همه ذینفعان دانشگاهی در عرصه‌های مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی و پژوهشی دانشگاهی نیز به‌عنوان یکی دیگر از اضلاع سازمانی و مدیریتی آموزش عالی، نیز نه تنها می‌تواند به بهبود فرایند آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها کمک نماید بلکه از بیگانگی دانشگاهی و دلزدگی های موجود خواهد کاست و به تبع زمینه‌های پرورش و ارتقاء انسان دانشگاهی را فراهم می‌نماید.

از سوی دیگر کارگزاران دانش در شبکه مناسبات و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جامعه قرار دارند که می‌تواند بر نحوه سلوک علمی آنها اثرگذار باشد. به‌طورکلی نقش و جایگاه های افراد در عرصه علمی و دانشگاهی توسط فرهنگ علمی جامعه و فرهنگ دانشگاهی تعیین می گردد و عملا فرد نمی‌تواند از مرزها و استانداردهای فرهنگی رشته‌ای، سازمانی، نهادی و گفتمانی علمی و دانشگاهی جامعه خود سرپیچی و تخطی کند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۱۱۳). با عنایت به این موضوع برخی از تغییرات فرهنگی جامعه سبب شده علم و علم‌ورزی در شبکه‌ای از دال و مدلولهای تضعیف و تحریف کننده و گاه متباین با عرصه علم و دانش قرار گیرد. چنین شرایطی فضای فرهنگ دانشگاهی و فرهنگ کارگزاران علم و دانش را دچار کش و قوس‌هایی نموده که در نتیجه آن فرایند جامعه‌پذیری در عرصه دانشگاهی را با مسائل و مشکلاتی مواجه نموده است. برخی از تغییرات ارزشی در جامعه همچون رواج نگاه های مادی‌گرایانه و ابزاری به کسب علم و تقلیل نگاه-های ارزش‌مدارانه به علم و دانش به گونه‌ای که علم و کسب مدرک عمدتاً به‌عنوان یکی از شاخص‌های تفاخر و منزلت اجتماعی تلقی می‌شود تا واجد سویه‌های ارزشی باشد، همچنین وجود برخی زمینه‌ها امتناع رسوخ علم در بدنه اجتماعی، ضعف روحیه نقدپذیری و پرسشگری و ضعف فرهنگ مشارکت و همکاری ازجمله مواردی هستند که ضمن تاثیر گذاری مستقیم بر ذهنیت عاملان عرصه علمی، به شکل‌گیری فرهنگ دانشگاهی غیر مشارکتی و فردگرایانه‌ای انجامیده که بی‌اعتمادی، تفوق آموزش بر پژوهش، حافظه محوری، تنبلی و آماده خوری علمی و تقلیدگرایی ازجمله اضلاع آن به‌حساب می‌آید که می‌تواند زمینه‌های گسست در فرایند جامعه‌پذیری علمی دانشجویان را ایجاد نماید. این موضوع را می‌توان در مطالعات رفیع پور (۱۳۸۱)، فاضلی (۱۳۸۲) و طائفی (۱۳۷۸) در بررسی موانع رشد علمی و فرهنگ دانشگاهی رد گیری نمود. عرصه اجتماعی علم نیز متاثر از این فرهنگ، واجد قوت و تنومندی لازم برای قرار گرفتن به‌عنوان رکن اساسی توسعه علمی و

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

جامعه‌پذیرکردن درست بازیگران حوزه علمی و دانشگاهی نیست. پاسکارلا و ترنزینی[۱] (۱۹۷۷) معتقدند که تعاملات اجتماعی علم قدرت پیش بینی قابل توجهی برای ماندگاری دانشجویان در دانشگاه و همچنین پیامدهای قابل توجهی در رابطه با یادگیری و موفقیت تحصیلی دانشجویان دارد. آنها با تأکید بر اینکه روابط بین دانشجویان و اساتید را نباید صرفا از منظر دستورالعملهای رسمی دید و برای درک بهتر از این روابط باید از سطح رسمی فراتر رفت چهار بعد از این تعاملات را از هم متمایز می‌کند: ۱)حمایت روانی و عاطفی ۲)حمایت آموزشی و حرفه‌ای ۳)همنوایی با فرهنگ دانشگاهی ٤)شکل‌گیری یک الگوی نقشی. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ضعف تعاملات دانشجویان در محیط علمی و دانشگاهی از متغیرهای اثرگذار بر فرایند جامعه‌پذیری علمی آنهاست. بروز مسائلی چون عدم شکل‌گیری رابطه عاطفی بین استاد و دانشجو، ضعف در نقش حمایتی و هدایتی اساتید در ارتباط با دانشجویان و کاهش مقبولیت و مرجعیت اساتید بین دانشجویان ازجمله مواردی است که به تضعیف این تعاملات دامن زده است. این موضوع در مطالعات متعددی نیز که به مسائل و مشکلات دانشجویان در دانشگاه‌ها متمرکز بوده‌اند یکی از اساسی ترین چالش‌های پیش روی آموزش عالی کشور بیان شده است (برای نمونه مطالعات قانعی‌راد، ۱۳۸۵؛ امین‌مظفر و یوسفی‌اقدم (۱۳۹۰)، مهدیه و همکاران (۱۳۹٤)).

قرار گرفتن در چنین شرایط غامض ساختاری، فرهنگی و اجتماعی علمی در کنار احساس نگرانی نسبت به آینده شغلی، دانشجویان را دچار حالتی از تعین‌نیافتگی حرفه‌ای و امر موقت (یوسفی اقدم، ۱۳۹٤) می‌کند. تحت چنین شرایطی ظهور بیگانگی دانشگاهی و تحلیل رفتن اعتماد به نفس علمی و خود اثربخشی در دانشجویان امری محتوم و گریزناپذیر خواهد بود.

با عنایت به دیدگاه های نظری مطرح‌شده و تجارب و دیدگاه های مطلعین کلیدی مورد مصاحبه در این پژوهش، می‌توان پیشنهاداتی را جهت بهبود فرایند جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در دو سطح ۱)کاربردی و سیاستی و ۲)پژوهشی ارائه نمود

در سطح کاربردی و سیاستی: توجه به مقوله استقلال دانشگاهی و کاستن دخالتهای دولت در دانشگاه، توجه به فرهنگ دانشگاهی در سیاست‌گذاری های عرصه آموزش عالی، افزایش مشارکت ذینفعان دانشگاهی در عرصه برنامه‌ریزی و تصمیم گیری دانشگاهی، توجه به عرصه تجاری سازی دانش، مهارت محور کردن آموزش‌های دانشگاهی، ایجاد موازنه بین عرصه‌های پژوهشی و آموزشی دانشگاه و تمرکز بر پژوهش محور کردن دوره‌های تحصیلات تکمیلی، افزایش تعاملات و مناسبات علمی بین دانشجویان و اساتید، تعیین سازوکارهای مناسب در جهت حمایت‌های مالی از دانشجویان و ارائه بورسهای تحصیلی هدفمند، افزایش ارتباط صنعت با دانشگاه از طریق توسعه و تقویت شرکت‌های اسپیناف و واحدهای تحقیق و توسعه در صنایع، ایجاد تناسب بین آموزش‌های دانشگاهی با نیازهای بازار کار، توجه به فرهنگ دانشگاهی و تلاش در رفع موانع پیش روی توسعه

[۱]. Pascarella & Terenzini

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

آن، برگزاری همایش‌ها، سمینارها و اجتماعات علمی در محیط های دانشگاهی و حمایت از شرکت دانشجویان در این برنامه ها، کارآمد ساختن نظام پذیرش دانشجو در دوره‌های تحصیلات تکمیلی، نیازسنجی علمی در تدوین برنامه درسی دانشگاهی و مشارکت همه ذینفعان دانشگاهی در تدوین آن، بازنگری مداوم برنامه آموزشی و درسی با توجه به نیازهای جامعه و دانش روز، تقویت کار گروهی و مشارکت جمعی در عرصه دانشگاهی، تقویت فرهنگ تسهیل گری در اساتید دانشگاه، ارائه برنامه‌های حمایتی برای تشویق دانشجویان

در سطح پژوهشی: مطالعه در خصوص نیازسنجی و اضلاع برنامه درسی دانشگاهی بر فرایند جامعه‌پذیری علمی دانشجویان، بررسی جامعه‌پذیری علمی در رشته‌های مختلف دانشگاهی، بررسی در خصوص آیین های دانشگاهی و نقش آنها در جامعه‌پذیری علمی، بررسی فرایند سوادآموزی دانشگاهی و نسبت آن با جامعه‌پذیری علمی، مطالعه در خصوص خود پنداره حرفه‌ای دانشجویان تحصیلات تکمیلی، مطالعه و بررسی فرهنگ یادگیری و ارتباط آن با جامعه‌پذیری دانشجویان، بررسی جامعه‌پذیری زبانی در بین دانشجویان.

منابع

_آراسته، حمیدرضا (۱۳۸٤)، تکامل آموزش عالی: تحولات تاریخی و مشکلات پیشروی کشورهای در حال توسعه، فصلنامه رهیافت، شماره ۳٦، ۱۵-۵.

_اشتراوس، انسلم و کربین، جولیت (۱۳۹۰)، مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه ای؛ ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.

_امین مظفری، فاروق و رحیم یوسفی اقدم (۱۳۸۸)، عوامل مؤثر بر جامعه‌پذیری دانشجویان دکتری با نقش محقق، فصلنامه سیاست علم وفناوری، سال دوم شماره ۳، ۳۲-۱۷.

_امین مظفری، فاروق و رحیم یوسفی اقدم (۱۳۹۰)، فرهنگ رشته‌ای و تاکتیکهای جامعه‌پذیری دانشجویان دکتری، فصلنامه برنامه‌ریزی و پژوهش در آموزش عالی، شماره ٦۲، ٦۳-٤۷.

_تقوی قره‌بلاغ، حسین؛ عباسپور، عباس؛ رحیمیان، حمید و پورکریمی، جواد (۱۳۹۳) تحلیل اکتشافی مسائل دانشجویان دکتری در ایران (مطالعهٔ موردی: رشتهٔ علوم تربیتی)، نامه آموزش عالی، دوره ۷، شماره ۲۸، ۳۵-۱۱.

_دود راشتات، جیمز جی. (۱۳۸۱)، دانشگاه در قرن بیست و یکم. ترجمه علی محمد احمدوند و محسن وارثی. در مجموعه مقالات چالشهای فراروی دانشگاه در هزاره سوم، ۸۳ -۵۳.

_ذکایی، محمدسعید و اسماعیلی، محمدجواد (۱۳۹۰)، جوانان و بیگانگی تحصیلی و دانشگاهی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره چهارم، شماره٤ ، ۹۰-۵۵.

_رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۱)، موانع رشد علمی‌ایران و راه حلهای آن، تهران: شرکت سهامی انتشار.

_شیری، حامد (۱۳۹۱)، بررسی جامعه‌شناختی همگرایی دانشگاه تهران با شاخص‌های دانشگاه در جامعه دانش‌محور (تحلیل کیفی دیدگاه دانشجویان مقطع دکتری دانشگاه تهران)، رساله دکتری، دانشگاه اصفهان.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

_طائفی، علی (۱۳۷۸)، فرهنگ علمی پژوهشی ایران: بررسی قابلیت ها و تنگناها، رهیافت، سال ۹، شماره ۲۱.

_فاضلی، نعمت الله (۱۳۸۲)، بررسی تطبیقی فرهنگ دانشگاهی ایران و بریتانیا، نامه انسان شناسی، دوره اول، شماره سوم، ۱۳۲-۹۳.

_فراستخواه، مقصود (۱۳۸۵)، جایگاه و ساز و کارهای اخلاقیات حرفه ای علمی در تضمین کیفیت آموزشی عالی ایران، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، شماره۱، ۲۷-۱۳.

_قاضی طباطبائی، محمود و وداهیر، ابوعلی (۱۳۸۰)، سوگیری هنجاری و اخلاقی در پژوهشهای دانشگاهی: مطالعه تطبیقی امور مربوط به دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاههای ایران، مجله دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه تبریز، دوره ٤٤، ش ٤، ٢٢٦-١٨٧.

_قانعی راد، محمد امین (۱۳۸۳)، توسعه ناموزون آموزش عالی: بیکاری دانش‌آموختگان و فرار نخبگان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۵، ۲۰۷-۱٦۹.

_قانعی راد، محمد امین، طلوع، ابوالقاسم، خسروخاور، فرهاد (۱۳۸۷)، عوامل، انگیزشها و چالش‌های تولید علم در بین نخبگان دانشگاهی، فصلنامه سیاست علم و فناوری، سال اول، شماره ۲، ۸۵-۷۱.

_قانعی راد، محمدامین (۱۳۸۵الف)، نقش تعاملات دانشجویان و اساتید در تکوین سرمایه اجتماعی دانشگاهی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۱، ۲۹-۳.

_قانعی راد، محمدامین (۱۳۸۵ب)، تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی: بررسی موردی در رشته علوم اجتماعی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

_محسنی تبریزی، علیرضا، محمود قاضی طباطبائی و سیدهادی مرجایی (۱۳۸۹)، تأثیر مسائل و چالش‌های محیطهای علمی بر جامعه‌پذیری علمی دانشگاهی، پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، سال ١٦، شماره ۱، ٦٧-٤٥.

_مهدیه، عارفه؛ همتی، رضا و وادهیر، ابوعلی (١٣٩٤)، فرایند جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان دکتری؛ مورد دانشگاه اصفهان، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۲۱ ، شماره ٤، ٧٣-٤٥.

_همتی، رضا (۱۳۹۰)، مطالعه جامعه‌شناختی مناسبات علم و جامعه، رساله دکتری، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان.

_همتی، رضا (۱۳۹۲)، توده‌ای شدن آموزش عالی و زندگی دانشگاهی در ایران: تأملی در تجربیات زیستی دانشگاهیان، فصلنامه مدیریت در دانشگاه اسلامی سال دوم، شماره ۱، ١٥٦-١٢٧.

_یوسفی اقدم (١٣٩٤)، امر موقت و توسعه هویت حرفه ای دانشجویان دکتری در ایران، فصلنامه سیاست علم و فناوری، سال هفتم، شماره ۲، ۸۲-٦٥.

-Austin, A. E., & McDaniels, M. (٢٠٠٦). Using doctoral education to prepare faculty to work within Boyer's four domains of scholarship. In J. M. Braxton, (Ed.), Analyzing

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

faculty work and rewards: Using Boyer's four domains of scholarship. New Directions for Institutional Research No. ۱۲۹ (. San Francisco: Jossey-Bass, ۵۱-٦۵.

-Austin, E. Ann (۲۰۰۲); "Preparing the Next Generation of Faculty :Graduate School as Socialization to the Academic Career"; The Journal of Higher Education, Vol. ۷۳, No. ۱, ۹٤-۱۲۲.

-Baird, L. (۱۹۹۰). Disciplines and doctorates: The relationships between program characteristics and the duration of doctoral study. Research in Higher Education, ۳۱, ۳٦۹-۳۸۵.

-Becher, T. (۱۹۸۱), "Towards a Definition of Disciplinary Cultures", Studies in Higher Education, Vol. ٦, No. ۲, Pp. ۱۰۹-۱۲۲.

-Bragg, A. K. (۱۹۷٦); the Socialization Process in Higher Education; ERIC AHE Research Report No. ۷. Washington, DC: The George Washington University, School of Education and Human Development, ۱-٤۳.

-Gardner, Susan K. (۲۰۱۰), Faculty Perspectives on Doctoral Student Socialization in Five Disciplines, International Journal of Doctoral Studies, Volume ۵, ۳۹-۵۳.

-Gardner, Susan K., Jansujwicz, Jessica, Hutchins, Karen, Cline, Brittany, and Levesque, Vanessa(۲۰۱۲), Interdisciplinary Doctoral Student Socialization, International Journal of Doctoral Studies, Volume۷, ۳۵۳-۳۸۵.

-Gopaul, Bryan (۲۰۱۱); "Distinction in Doctoral Education: Using Bourdieu's Tools to Assess the Socialization of Doctoral Students"; Equity & Excellence in Education, Vol. ٤٤, No. ۱, pp. ۱۰-۲۱.

-Hill, N. E. (۲۰۰۱), parenting and academic socialization as they relate to school reading: the roles of ethnicity and family income, journal of educational psychology, vol. ۹۳, ٤۷-٦٤.

-Kilduff, M., & Tsai, W. (۲۰۰۳). Social networks and organizations. London, UK: Sage.

-Kuh, George D.; Whitt, Elizabeth J. (۱۹۸۸), the Invisible Tapestry. Culture in American Colleges and Universities. ASHE-ERIC Higher Education, Report No. ۱, ۲-۲۱.

-Molm, L. D. ۲۰۰۳. Theoretical comparisons of forms of exchange. Sociological Theory, ۲۱: ۱-۱۷.

-Pascarella, E. T., and Terenzini, P. T. (۱۹۷۷), Patterns of student-faculty informal interaction beyond the classroom and voluntary freshman attrition. Journal of Higher Education, ٤۸, ۵٤۰-۵۵۲.

-Pyhalto, Kirsi, Auli Toom، Jenni Stubb and Kirsti Lonka (۲۰۱۲), Challenges of Becoming a Scholar: A Study of Doctoral Students' Problems andWell-Being, International Scholarly Research Network, Volume ۲۰۱۲, ۱-۱۲

-Stark, J. S., Lowther, M. A., Hagerty, B. M, (۱۹۸٦). Responsive professional education: balance outcome and oppertunities. ASHE-ERIC Higher Education Report, no۳. Washengton dc: association for the study of higher education.

-Stein, E.l & Weidman, J. C. (۱۹۸۹), socialization in graduate school: a conceptual framework , paper presented in annual meeting of association for higher education, Atlanta.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]

-Taylor, Lorraine; et al (۲۰۰٤), academic socialization: understanding parental influences on children's school related development in the early years, Journal of review of general psychology, vol. ۸, No. ۳, ۲۳-٤٤.

-Tierney, W. G. (۱۹۸۸), "Organizational Culture in Higher Education: Defining the Essentials", the Journal of Higher Education, Vol. ٥۹, No. ۱, ۳۲-٥۱.

-Torres, v. & Zahl, s. (۲۰۱۱), on becoming scholar: socialization and development in doctoral education (Review), journal of college student development, ٦ (٥۲), ۲٥-٤۹.

-Twale, d and kochan, F. (۱۹۹۹), assessment of an alternative cohort model for part time students in an educational leadership program. Journal of school leadership, ۱۰, ٤۳-٦۷.

-Weidman, J. C. (۱۹۸۷). Undergraduate Socialization. ASHE Annual Meeting Paper presented at the Annual Meeting of the Association for the Study of Higher Education.

-Weidman, J. C. (۱۹۸۹). Tundergraduate socialization: a conceptual model; higher education: handbook of heory and research, vol ٥, pp ۲۸۹-۳۲۲.

-Weidman, J. C., et al. (۲۰۰۱). Socialization of graduate and professional students in higher education: A perilous passage? ASHE-ERIC Higher Education Report, ۲۸. Jossey-Bass, San Francisco.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-16]